



معرفی کتاب

وبلاگی که کتاب شد

زینب آشنا

سرباز معلمی از جنوب که

دوره‌ی آموزش نظامی‌اش را در یزد

گذرانده بود و با سر تراشیده‌اش و خون دماغی که

یادگار پادگان شهر بادگیرها بود، به آموزش و پرورش منطقه‌ی

بردخون رفته بود، تا برگ تعیین محل خدمتش را بگیرد. قسمت

این بود و این شد که محل خدمت او را در دورترین منطقه‌ی

بردخون و روستای جمال آباد کالو تعیین کردند.

یک‌سال از معلمی **عبدالمحمد شعرانی** - سرباز معلم جنوبی - در

مدرسه‌ی شهید رجایی جمال آباد کالو می‌گذشت که وبلاگ «دیرتش

باد» را راه‌اندازی کرد و به ثبت خاطرات خود، مدرسه و شاگردانش

این‌گونه پرداخت: «دو نیمکت زوار در رفته با یک میز عهد بوق برای

معلم و یک کمد. تمام

سهم مدرسه از روزگار همین است.

نیمکت‌ها را به دوش می‌کشیم و به سوی خانه‌ی دو اتاقه‌ای پراز

وسایل صیادی که از این پس مدرسه می‌خوانیمش به راه می‌افتیم.

مدرسه را با همه‌ی مصائب و مشکلاتش آماده می‌کنیم و حالا

همه چیز برای شروع یک مهر خوب و چهار دانش آموز روستای

جمال آباد کالو آماده است... دانش‌آموزانی که همه در داشتن نام

خانوادگی مشترک هستند و شغل پدرشان همانند هم... و این‌گونه بود

که قصه‌ی کوچک‌ترین مدرسه‌ی دنیا شروع شد...»

عبدالمحمد شعرانی در سال ۱۳۸۶ توسط روزنامه‌ی همشهری

به عنوان «قهرمان اجتماعی» سال ایران انتخاب شد و در سال

۱۳۸۷ توسط رادیو تهران به عنوان سربلندترین چهره سال انتخاب

شد. وبلاگش «دیرتش باد» - در شماره‌های پیشین مجله با آن

آشنا شدیم - در سال ۲۰۰۸ در معتبرترین مسابقه‌ی وبلاگ‌های

دنیا به عنوان یکی از سه وبلاگ برتر جهان انتخاب شد. امروز

قصه‌ی کوچک‌ترین مدرسه‌ی دنیا را بخوانید و در آینده‌ای نه

چندان دور، مستند مدرسه‌ی کالو را از رسانه‌ی ملی ببینید.

